

# فرهنگ و تاریخ

○ تأثیرگذاری علل خاص و عام بر رویدادهای تاریخی

○ احیای اندیشه ظلم ستیزی دینی

○ در تفکر سیاسی-دینی امام خمینی

○ جدال تصمیم گیری نخبگان: بررسی عوامل شتاب دهنده

○ فروپاشی نظام شاهنشاهی

○ رهیافت شهید مطهری در قبال تهاجم فرهنگی غرب

## تأثیر گذاری علل خاص و عام بر رویدادهای تاریخی\*

### جواد اطاعت

#### بحث مقدماتی

رخدادهای تاریخی، پدیده‌هایی هستند که معلول عواملی چند می‌باشند. این علل به طور کلی به دو دسته خاص و عام قابل تقسیم هستند. علل خاص به آن دسته عوامل اطلاق می‌گردد که به طور موردی در ایجاد یک پدیده تاریخی مؤثر بوده‌اند. این عوامل، اگر چه توان تبیین یک پدیده را دارا می‌باشند، اما نمی‌توانند مخرج مشترک رویدادهای متعددی قرار گیرند.

برعکس، علل عام به آن دسته از عوامل تأثیر گذار در پدیده‌های تاریخی اطلاق می‌گردد که بتوانند وجوه مشترکی از علل پدیده‌های مختلف تاریخی را پوشش داده و به عنوان متغیرهای مستقل، به نوعی متغیرهای وابسته متعددی از آنان تأثیر پذیرند. استبداد سیاسی در تاریخ معاصر ایران به عنوان متغیری عام و به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه و یا فرمان کشف حجاب در دوره رضاخان، به عنوان علتی خاص، می‌تواند موجد اعتراضها و شورشهای مردمی تلقی گردد. موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان حائل و یا دالان ارتباطی بین استراتژیهای بحری و برّی، به عنوان عاملی عام و اتخاذ مشی بی طرفی در جنگهای اوک و دوم جهانی از طرف حاکمان وقت، به عنوان عوامل خاص در فرایند تاریخی سیاست و روابط خارجی ایران تأثیر گذار بوده است.

\* این گفتار، خلاصه‌متنی است که توسط آقای جواد اطاعت در نشست ماهانه پژوهشگران مرکز اسناد انقلاب اسلامی ارائه شده است.

تا سالهای اخیر در کشور ما نگرش مورخین نسبت به نگارش تاریخ، صرفاً به معنای گزارش وقایع و یا احیاناً توصیف آنها تلقی گردیده و از تبیین و تحلیل این رخدادهای غفلت شده است، تا برسد به اینکه در تحلیل و تبیین پدیده‌های تاریخی علاوه بر عوامل موردی و خاص، به عوامل عام نیز توجه گردد. این مسئله در حالی است که کشف علت‌العلل بسیاری از پدیده‌های تاریخی در علت‌های عام نهفته است و نگرش به این عوامل به مثابه یک سطح تحلیل، به مورخ مدد می‌رساند تا با یک نگرش کلان و احاطه به همه زوایای تأثیر گذار، جزئیات یک پدیده نیز به صورتی ملموس تر جلوه نماید. درحقیقت این نگرش به مسائل تاریخی، به تحلیل گر وقایع کمک می‌کند تا به جای چپستی به چرائی و چونی قضیه نیز پردازد و در پناه نگرش چرائی است که چپستی قضیه نیز روشن تر خواهد گردید.

در بحث مقدماتی، این نکته نیز قابل ذکر است که عوامل عام تأثیر گذار در فرایند تاریخی در ابعاد تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی داخلی و تاریخ روابط خارجی قابل پی گیری است. تأثیر گذاری در ارتباط با مسائل داخلی در قالب مفهوم جغرافیای سیاسی<sup>۱</sup> و مسائل خارجی و بین المللی در چارچوبه ژئوپولیتیک<sup>۲</sup> قابل تبیین و تحلیل می‌باشد؛ به عبارت دیگر اگر این سؤال مطرح گردد که: چه عامل کلی باعث این سرنوشت تاریخی برای ایران گردیده است؟ در پاسخ باید بگوییم: عامل عام این وضعیت به لحاظ داخلی جغرافیای سیاسی و از نظر بین المللی ژئوپولیتیک می‌باشد. در تعریف این دو مفهوم باید بگوییم: کلیه عوامل طبیعی و انسانی که در یک قلمرو جغرافیایی، بودن ارتباط با مسائل بین المللی سیاست داخلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، جغرافیای سیاسی، و چنانچه این عوامل در تعامل با نظام بین الملل مورد توجه قرار گیرد به ژئوپولیتیک تعبیر می‌شود.\*

با این رهیافت، در این نشست تلاش خواهد شد تا علل عام تأثیر گذار بر رویدادهای داخلی و خارجی ایران به صورت توأمان از زوایای عوامل ثابتی چون موقعیت

1. Political Geography.

2. Political Geography.

\* تأثیر متغیر ژئوپولیتیک بر سیاست خارجی ایران عنوان کتابی است که بزودی توسط انتشارات سفیر از همین نویسنده منتشر می‌گردد.

جغرافیایی، وسعت قلمرو، توپوگرافی (مرزها، شبکه آبها و ناهمواریها) و شکل کشور و عوامل متغیری چون انسان و جمعیت، منابع، بافت سیاسی و اجتماعی و ویژگیهای نظام بین‌المللی، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. امید آنکه این بحث مختصر زمینه‌ای برای تحقیقات بنیادی تاریخی با این نگرش فراهم آورد.

## الف: عوامل ثابت

### ۱. موقعیت جغرافیایی

موقعیت جغرافیایی یکی از عاملهای مهم قدرت ملموس کشورهاست و چگونگی قرار گرفتن یک کشور در سطح کره زمین را به ما نشان می‌دهد. آنچه در این متغیر قابل مطالعه است، موقعیت خصوصی یا ریاضی، و موقعیت عمومی یا نسبی است. در موقعیت خصوصی، طول و عرض جغرافیایی یک کشور بر روی کره زمین مدنظر می‌باشد و بر اساس موقعیت عمومی در مقیاسهای جهانی قاره‌ای و یا منطقه‌ای به موقعیتهای برّی و بحری و گذرگاهی - استراتژیک قابل تقسیم می‌باشد.

موقعیت برّی، به سرزمینهای اطلاق می‌گردد که به طور مستقیم به دریای آزادراهی ندارند، و با عنایت به اهمیت دریاها و آبراههای بین‌المللی در مبادلات تجاری و بازرگانی با تنگناهایی مواجه می‌باشند. موقعیت بحری نیز ممکن است حالت جزیره‌ای و یا ساحلی داشته باشد. موقعیت گذرگاهی - استراتژیک نیز، به حالتی اطلاق می‌گردد که یک و احد سیاسی در کنار تنگه‌های استراتژیک قرار داشته باشد. تنگه 'جبل الطارق، کانال سوئز، تنگه هرمز، بسفر، داردانل، کانال پاناما و ... نمونه‌هایی از این موقعیت می‌باشند. علاوه بر این، بر اساس نظریات جهانی ژئوپولیتیک، ممکن است یک منطقه جغرافیایی، یا قلمرو یک واحد سیاسی اهمیت استراتژیک پیدا کند. این موضوع به صحت و سقم نظریه نیز بستگی چندانی ندارد؛ به محض اینکه یک نظریه مطرح شده و از طرف قدرتهای جهانی مورد پذیرش واقع گردد، آن منطقه جغرافیایی و سرزمینهای حاشیه‌ای آن حائز اهمیت می‌گردند.

حال با توجه به این بحث، این سؤال مطرح می‌گردد که: «اهمیت موقعیت جغرافیایی ایران به خاطر چه شاخصهایی است و این مسئله چگونه تاریخ این کشور را از خود متأثر ساخته است؟».

کشور ایران دارای سه مزیت موقعیتی است. اولاً این کشور متصل به موقعیت بری اورآسیا است؛ ثانیاً به خاطر دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان، دارای موقعیت بحری و ثالثاً به لحاظ در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز، از موقعیت گذرگاهی برخوردار است. مضافاً اینکه، کشور ایران از نظریات «قلب زمین» مکیندر، «قدرت دریایی» ماهان و «سرزمین حاشیه ای» اسپایکمن متأثر است. بر مبنای نظریه «قلب زمین» که در اوایل سده جاری مطرح گردید، در جهان یک جزیره بزرگ جهانی مرکب از قاره های آسیا، افریقا و اروپا وجود دارد، که در داخل این جزیره یک سرزمین قلب موجود است که از دسترس نیروی نظامی دریایی در امان است، و دولتی که بر این سرزمین مسلط شود قدرت جهانی خواهد گردید و بر جهان فرمانروایی خواهد کرد.

اگر چه محدوده سرزمین قلب توسط «هلفورد مکیندر» تغییراتی پیدا کرد، اما نقطه مرکزی سرزمین قلب، مناطق مرکزی اورآسیا بود. مکیندر، اطراف قلب زمین را به دو قسمت هلال داخلی یا حاشیه ای و هلال خارجی یا بیرونی نامگذاری کرد. هلال داخلی، شامل سرزمینهایی است که پشت به خشکی اورآسیا و دارای موقعیت ساحلی آند و هلال خارجی به طور کلی جزیره آند و شامل بریتانیا، ژاپن و استرالیاست. نظریه «قدرت دریایی» ماهان، بر عکس نظریه «قلب زمین»، بر آبراهها و تنگه های آبی بین المللی تأکید داشت و بر این اعتقاد بود که با توجه به توسعه روز افزون تجارت و بازرگانی و حمل کالاها از طریق کشتی و آبراهها، کشوری که توان کنترل این خطوط مبادلاتی را دارا باشد، قدرت جهانی خواهد بود و این، اولین شرط لازم برای این منظور است. ماهان نظریات خود را در کتابی به نام «تأثیرات قدرت دریایی بر تاریخ» به رشته تحریر در آورده که مورد توجه روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا قرار گرفت و توسعه نیروی دریایی، اصول سیاست خارجی این کشور شد و باعث انتقال کانون قدرت از ساحل اروپایی شمالی اقیانوس اطلس به ساحل آمریکایی گردید. اگر امروزه نیز به واقعیات جهان کنونی دقت نماییم، حکایت از این دارند که، علیرغم گذشت سالها از این نظریه، هنوز تأمین امنیت دریایی جهت تداوم جریان اقتصادی از محوری ترین مسائل قدرتهای جهانی است.

اسپایکمن، ناحیه اطراف سرزمین قلب را «ریملند» نامید و معتقد بود: هر کس این

ناحیه را که حد وسط بین دریاها و سرزمین قلب است، کنترل کند سرنوشت جهان را رقم خواهد زد. ولی با بررسی و مطالعه تاریخ به این نتیجه رسیده بود که، دولت روسیه و انگلستان بر سر این مناطق رقابت داشته اند. بر همین اساس اصرار داشت که سیاست دولت آمریکا باید متوجه این مناطق باشد و یا حداقل تلاش نماید که از کنترل و تصرف آنها توسط شوروی جلوگیری شود.

حال عنایت به موقعیت خصوصی، موقعیت عمومی یا نسبی و نظریات جهانی ژئوپولیتیک، به این نتیجه می‌رسیم که تاریخ ایران تحت تأثیر این متغیر ثابت قرار داشته است. از نظر طول و عرض جغرافیایی، کشور ایران در جنوب غربی قاره آسیا، بین ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه و ۲۵ درجه عرض شمالی و ۴۶ و ۶۳ درجه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است و نوار بیابانی کره زمین از فلات ایران عبور می‌کند و کویر مرکزی و خشکی سرزمین ایران را باعث شده است. این مسئله، وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. طبیعی است انسانی که در یک وضعیت خاص جغرافیایی مانند مناطق مرکزی ایران با میزان نزولات جوی اندک، و درجه حرارت نسبتاً زیاد زندگی می‌کند و مجبور است برای دستیابی به آب شرب، قنات حفر کند، با انسانی که در مناطق مرطوب و نیمه مرطوب زندگی می‌کند تفاوت فاحشی از نظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی داشته باشد. مضافاً این که، همان گونه که در بخش توپوگرافی خواهیم دید، محدوده جغرافیایی ایران به لحاظ اقلیمی سرزمین یک نواختی نیست. میزان نزولات جوی تا میزان ۲۰۰۰ میلیمتر در مناطق خزری و کمتر از ۴۰ میلیمتر در کویر مرکزی است، و تفاوت درجه حرارت در مناطق مختلف کشور در شبانه روز که بعضاً بالغ بر ۴۵ درجه می‌باشد، گویای این واقعیت است.

از نظر موقعیت عمومی یا نسبی و نظریات جهانی ژئوپولیتیک، کشور ایران، از طرفی متصل به «سرزمین قلب» مکیندر از طرف دیگر - بر مبنای نظریه دریایی ماهان - با دو هزار کیلومتر مرز دریایی در خلیج فارس و دریای عمان، حائز اهمیت است. ضمن اینکه محدوده جغرافیایی ایران به طور کامل بخشی از نظریه اسپایکمن می‌باشد، بر این اساس برای قدرتهای جهانی از ویژگیهای ممتازی برخوردار است. از این روست که در طول سده حاضر، کشور ایران در تعامل مستمر با قدرتهای برّی و بحری بوده است و در

موقعیت ریملند نظریات ژئوپلیتیک واقع شده است. این ویژگی، بسته به چگونگی ارتباط بین قدرتهای برّی و بحری در مقاطع زمانی مختلف تفاوت می یابد. زمانی که بین قدرت برّی (روسیه تزاری - شوروی سابق) و قدرت بحری (انگلستان - آمریکا) بر اساس خطر نیروی سوم (آلمان) تفاهم ایجاد می گردید، سرزمین ایران بین آنها تقسیم می گردید. قرار داد ۱۹۰۷ م. و تقسیم ایران به مناطق نفوذ شمالی و جنوبی و منطقه بی طرف مرکزی، قرارداد ۱۹۱۵ م. قسطنطنیه و تقسیم کامل ایران به دو منطقه نفوذ، اشغال ایران در جنگهای اول و دوم جهانی با تباری یکدیگر، نمونه هایی از این همکاری است و سرزمین ایران همانند کانال ارتباط دهنده استراتژی برّی و بحری عمل کرده است. این وضعیت در مواقع عدم خطر نیروی سوم، مبدلگ به رقابت می گردید و سرزمین ایران محل برخورد و اصطکاک قرار می گرفت. تاریخ ایران مشحون از این رقابتها و درگیریهاست. روسیه تزاری و شوروی سابق برای دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس و رفع معضل استراتژیکی از طرفی، و از طرف دیگر قدرت بحری انگلستان و سپس خلف آن ایالات متحده آمریکا برای محاصره قدرت حاکم بر سرزمین قلب بر اساس آموزه های کمربند بهداشتی و سد نفوذ (Containment)، سرزمین ایران را محل تنازع قرار داده و با گماردن حاکمانی وابسته، نفوذ و سلطه خود را نهادینه و تضمین می نمودند.

تأثیر موقعیت جغرافیایی بر رویدادهای تاریخی تحولات سیاسی - اجتماعی و روابط خارجی، و بررسی تطبیق این پدیده ها با این متغیر مستقل، فرصتی بیشتر می طلبد و در حد یک رساله مفصل می باشد. امید است مورخان ما، قبل از پردازش به تحلیل وقایع و رویدادها، زمینه های نظری و عام آن را فراهم آورند.

## ۲. وسعت قلمرو

از دیگر عوامل تأثیرگذار بر فرایند تاریخ، میزان وسعت قلمرو جغرافیایی یک واحد سیاسی است. اگر چه از دیدگاه حقوق بین المللی، تفاوتی بین کشورهای وسیع و کوچک وجود ندارد، اما از نظر سیاسی میزان وسعت قلمرو در ارزیابی قدرت ملموس کشورها قابل محاسبه است و قطعاً بین کشور کوچکی مثل واتیکان با جمهوری فدراتیو روسیه، چین، کانادا و ایالات متحده آمریکا تفاوت اساسی وجود

دارد.<sup>۱</sup>

وسعت قلمرو، هم در سیاستهای حاد مبتنی بر قدرت نظامی، و هم در سیاستهای ملایم که بر اساس قدرت اقتصادی است دارای اهمیت است، از نظر دفاعی در زمان جنگ، وسعت قلمرو این امکان را فراهم می‌آورد تا با عقب‌نشینی، نیروهای نظامی فرصت بازسازی و سازماندهی مجدد را بوجود آورند. برای نمونه، کشور روسیه به دنبال تهاجم ناپلئون و هیتلر، موفق گردید با صدها کیلومتر عقب‌نشینی، مشکلاتی را از نظر پشتیبانی و تدارکات برای دشمنان بوجود آورده و با سازماندهی مجدد، مهاجمان را به هزیمت وادارد.<sup>۲</sup>

البته این مسئله از نظر منفی نیز قابل بررسی است و همین کشور در زمان جنگ با ژاپن، به علت فاصله زیاد، مجبور بود نیمی از دنیا را از طریق دریای بالتیک طی کند تا در سواحل شرقی به دفاع از خود پردازد و از آنجایی که نتوانست کشتی‌های جنگی خود را از مرزهای غربی به مرزهای شرقی گسیل دارد، مجبور به پذیرش شکست گردید. از دیگر سو، قلمرو محدود کشورها، پیامدهای منفی بیشتری را به دنبال می‌آورد. هجوم نیروهای عراقی و اشغال کویت ظرف چندین ساعت، ناشی از وسعت محدود این کشور بود.

از نظر اقتصادی نیز، سرزمین وسیع از نظر منابع سطح الارض و تحت الارض، قابل توجه می‌باشد. شاید مجموعه این عوامل بود که «فردریک راتزل» را به این نتیجه رساند که: وسعت خاک یک کشور بهترین نماینده قدرت سیاسی و پیشرفت فرهنگی آن کشور است، و هرچه کشوری وسیع‌تر باشد، قدرت سیاسی و تمدن آن هم بیشتر خواهد بود.

با استناد به این توضیح، راتزل به اقدامی تجویزی دست زده، می‌گوید: اگر کشورهای کوچک فضای کافی به اندازه تعداد جمعیت خود نداشته باشند و درصدد توسعه خاک خود برنیایند، نابودی آنها حتمی است. همین دیدگاه مورد سوء استفاده رهبران آلمان نازی قرار گرفت و بر این اساس که آلمان بر طبق قوانین طبیعی، در حال

۱. واتیکان ۰/۴۴ کیلومتر مربع، جمهوری فدراتیو روسیه ۱۷/۰۷۵/۴۰۰، کانادا ۱۰/۰۱۴/۷۰۳، چین ۹/۵۷۲/۹۰۰ ایالات متحده آمریکا ۹/۳۹۹/۳۲۰ کیلومتر مربع وسعت دارند.  
۲. کشور روسیه در سال ۱۸۱۲ مورد تهاجم ناپلئون و خلف آن شوروی سابق در سال ۱۹۴۱ در جنگ جهانی دوم مورد هجوم نیروهای آلمان نازی واقع گردید.



رشد است، به خاک کشورهای همسایه حمله برد. البته تجزیه و تحلیل راتزل و پیشنهادهای تجویزی وی از لحاظ تاریخی، دچار اشکال شده است و کشور ژاپن با وسعتی حدود  $\frac{1}{5}$  خاک ایران، یعنی  $\frac{۳۷۱}{۸۵۷}$  کیلومتر مربع، و با جمعیتی بالغ بر  $\frac{۱۲۳}{۶}$  میلیون نفر، امروز در زمره کشورهای پیشرفته صنعتی قرار دارد. بنابراین، باید وسعت خاک، مقید به شرط توسعه صنعتی-تکنولوژیک گردد. چنانکه وسعت زیاد با پیشرفت تکنولوژیک و شبکه ارتباطی مناسب همراه نباشد، به احتمال زیاد یک سلسله مشکلات ارتباطی را به دنبال دارد. برای نمونه، نیروی دریایی روسیه در سال ۱۹۰۵ م. برای حمله به ژاپن، مجبور بود نیمی از دنیا را از طریق دریای بالتیک طی کند که این امر کشور مزبور را با آن چنان مشکلی روبه رو کرد که مجبور به پذیرش هزیمت گردید.

امروزه با تحولات شگرفی که در توسعه نظامهای ارتباطی به وقوع پیوسته است، این مشکل در بسیاری از کشورهای توسعه یافته وسیع چون ایالات متحده آمریکا و کانادا برطرف شده، یا از شدت آن کاسته شده است. نقش وسعت در قدرت کشورها نیز دچار تحول اساسی گردیده است. برخلاف گذشته، که عامل نظامی و به موجب آن مسائل ژئواستراتژیک در قدرت ملی بیشتر تأثیرگذار بود. امروزه با تغییر سیاستهای جهانی از حاد به ملایم، سرزمین وسیع به عنوان عامل اقتصادی در منابع سطح الارضی و تحت الارضی مد نظر قرار می گیرد. اکنون این سؤال مطرح است که چه وسعتی برای کشورها مطلوبیت بهینه دارد؟

در پاسخ به این سؤال، متفکرین از زوایای مختلف اظهار نظر کرده اند. ارسطو در بررسی دولت، به نسبت بین جمعیت و وسعت خاک اشاره می کند و کیفیت جمعیت و سرزمین را مورد توجه قرار می دهد. ژان ژاک روسو نیز به رابطه وسعت و جمعیت کشورها توجه می نماید. وی معتقد است: وسعت حقیقی یک کشور باید به نسبت جمعیت آن باشد. روسو از نظر اداره امور داخلی کشور معتقد است: همان طور که برای رشد بدن انسان حدی و اندازه ای وجود دارد، وسعت خاک یک کشور هم نمی تواند از یک اندازه معین بیشتر شود. بعضی ها، از جمله «رنر» (G.J. Renner) از زاویه دسترسی به منابع طبیعی به مسئله نگریسته اند و معتقدند: برای استقرار صلح باید فاصله وسعت میان کشورها را از میان برد تا کشورها از یک وسعت نسبتاً مساوی برخوردار گردیده و به منابع مورد نیاز خود دسترسی داشته باشند. ولی واقعیت موجود

حاکمی از اهمیت و ارزشی است که جوامع انسانی برای ملیت خود قائل هستند و برای تحقق ارزشهای مشترک تلاش می‌کنند. احتمالاً به سختی می‌توان پیش‌بینی نمود که در آینده به منظور استفاده از منابع طبیعی، خللی به همبستگی ملی وارد آید و وسعت کشورها از شکل کنونی دچار دگرگونی شود. به طور کلی کشور ایده‌آل از نظر وسعت، کشوری است که براساس یک ملت و فرهنگ مشترک استوار باشد. تجزیه شوروی به کشورهای مستقل در سالهای اخیر مبنی بر این ادعاست. علاوه بر این، از نظر جغرافیایی بهتر است دامنه وسعت یک کشور با محیط طبیعی آن هماهنگ باشد و سرحدات آن با مرزهای سیاسی در انطباق باشد. به عبارت دیگر، باید وضعیت جغرافیایی یک کشور به نحوی باشد که مکمل همسایگانش نباشد؛ یعنی قلمرو آن به طور طبیعی از همسایگان مجزا باشد.

کشور ایران با وسعتی حدود ۱/۶۴۸/۱۹۵ کیلومتر مربع، از گسترش قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و در مقایسه با کشورها به لحاظ وسعت، شانزدهمین کشور جهان است. این وسعت قلمرو، در موارد مختلف در سرنوشت سیاسی این کشور تأثیرگذار بوده است. گفته می‌شود یکی از عواملی که باعث شد در دهه هفتاد میلادی در سیاست منطقه‌ای آمریکا، ایران به عنوان یکی از ستونهای تئوری دویپایه نقش فعالی را در منطقه به عهده بگیرد، وسعت قلمرو این کشور بوده است. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز، علیرغم اینکه بخشهای وسیعی از این کشور در اوایل جنگ به اشغال دشمن درآمد، لیکن گستره وسیع ارضی این کشور، امکان اشغال کامل را به دشمن نداد. امروز نیز در معادلات امنیتی منطقه، کشور ایران به لحاظ وسعت ارضی و برخوردار بودن از سواحل طولانی در خلیج فارس، نقش مهمی بر عهده دارد. این نقش به گونه‌ای است که حتی دولت آمریکا به رغم خصومتش با جمهوری اسلامی ایران، نتوانسته است آن را نادیده بگیرد و بارها دولت مزبور به اهمیت ایران در مسائل امنیتی منطقه اعتراف کرده است.

### ۳. توپوگرافی

«توپو» به معنای عارضه و «گرافی» به معنی ترسیم است. در توپوگرافی، حوزه ترسیم عوارض خارجی زمین مدنظر می‌باشد. در مباحث جغرافیای سیاسی،

توپوگرافی با عنایت به مرزها، شبکه آبها و ناهمواریها، بدان لحاظ مورد مطالعه قرار می‌گیرند که عوامل موثر بر شکل‌گیری مسائل سیاسی و نظامی کشورها هستند.

مرزها معمولاً به صورت مرزهای طبیعی و سیاسی قابل تقسیم و مطالعه اند. مرز طبیعی مبین پیوستگی و تجانس وضعیت جغرافیایی سرزمین داخلی یک کشور، در مقابل عدم تجانس با وضعیت سرزمین همسایه است. مرزهای سیاسی، مرزهای قراردادی هستند که واحدهای سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کنند. چنانچه مرزهای سیاسی با مرزهای طبیعی انطباق داشته باشند، بر تمایزات کیفی مرز افزوده می‌شود؛ چرا که به طور طبیعی پیوستگی و تجانس خاک یک کشور از کشورهای همسایه مجزا می‌شود. مرزهای جنوبی ایران در خلیج فارس، از این کیفیت برخوردار است. چنانچه مرزهای سیاسی با مرزهای طبیعی انطباق نداشته باشند، مرز از کیفیت مناسبی برخوردار نخواهد بود. از لحاظ نظامی، این کیفیت ژئوپولیتیک معمولاً در روابط همسایگان ایجاد اشکال می‌کند. مرزهای سیاسی ایران با عراق در جلگه خوزستان، عدم انطباق مرز سیاسی با سرحد را نشان می‌دهد و تیرگی روابط و برخوردهای مرزی، تا حدودی متأثر از این وضعیت می‌باشد. مرز سیاسی به مرزهای هوایی، زمینی و آبی و از نظر شکلی به مرزهای محدب، مقعر و مستقیم، تقسیم بندی می‌شود. بر اساس حقوق بین‌الملل فضای هوایی کشورها به موازات مرزهای زمینی و آبی آنها تعیین می‌شود. وقتی صحبت از تجاوز به حریم هوایی می‌شود، منظور این است که حریم مرزهای هوایی شکسته شده است. مرزهای آبی نیز مطابق با حقوق بین‌الملل دریاها به مرزهای آبی در آبهای آزاد، آبهای بسته و رودخانه‌های قابل کشتیرانی و غیر قابل کشتیرانی تقسیم می‌شود.

نگاهی به تاریخ جنگها و برخوردهای بین واحدهای سیاسی، بیانگر این واقعیت است که بسیاری از منازعات بین‌المللی بر اثر اختلافات ارضی و مرزی بوده است. در منطقه خلیج فارس اختلافات بین عراق با کویت و ایران، عربستان با یمن و دیگر همسایگان، این مسئله را روشن می‌کند. کشور ایران با همسایگان خود بالغ بر ۷/۸۱۷ کیلومتر مرز مشترک دارد. در بعضی از نقاط مرز طبیعی این کشور با مرز سیاسی آن در انطباق است. در بعضی از خطوط مهم مرزی دیگر، بین مرز طبیعی و سیاسی عدم انطباق وجود دارد. به طور کلی مرز طبیعی ایران شامل کلیه فلات ایران

می‌باشد. مرزهای ایران در دریای آزاد، در جنوب این کشور قرار دارد که در خلیج فارس از دهانه فاو تا بندرعباس ۱۳۷۵ کیلومتر (به خط مستقیم) می‌باشد. مرز سیاسی در این حوزه از ساحل ۱۲ مایل دریایی است. جزایر نیز هرکدام ۶ مایل مرز دریایی دارند. بجز جزیره فارسی که روی خط منصف بین ایران و عربستان قرار می‌گیرد و در کنار آن جزیره عربی مربوط به عربستان واقع شده است، که اگر ۶ مایل مرز دریایی درباره این دو جزیره در نظر گرفته شود، خط مرزی روی این جزیره قرار می‌گیرد. لذا براساس توافق ایران و عربستان، مرز مشترک حد فاصل بین این دو جزیره می‌باشد.

در دریای عمان، از بندرعباس تا دهانه خلیج گواتر ۶۵۰ کیلومتر مرز به خط مستقیم می‌باشد. مرز سیاسی آن ۱۲ مایل و مرز اقتصادی با کشور عمان ۵۰ مایل می‌باشد و بقیه دریا بین المللی است. در دریای بسته نیز کشور ایران در دریای خزر با همسایگان خود به طول ۶۷۵ کیلومتر مرز مشترک دارد و براساس قرارداد ۱۹۴۲ م. بین ایران و شوروی، هر کشور تا ده مایل مرز سیاسی و حق انحصاری، اقتصادی دارد و بقیه دریا مشترک می‌باشد. پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای میانه، این دریا بین ایران، آذربایجان، روسیه، ترکمنستان و قزاقستان مشترک می‌باشد.

مرزهای غربی ایران با عراق از دهانه فاو تا دالامیرداغ ۱۳۳۶ کیلومتر می‌باشد، که ۸۴ کیلومتر آن در اروندرود، بر اساس خط تالوگ قرار دارد و از دهانه فاو تا نهر خین تداوم می‌یابد. بقیه مرز مشترک بین این دو کشور، مرز خشکی است که از لحاظ شکل متنوع‌ترین مرز سیاسی را شامل می‌شود. در منطقه قصر شیرین و نفت شهر، مرز به صورت محدب و در دره شیلر بین کردستان ایران و عراق که بانه را از میوان جدا می‌کند، مرز به شکل مقعر و جلگه خوزستان مرز به صورت خط مستقیم می‌باشد.

کشور ترکیه نیز از همسایگان غربی ایران می‌باشد که از دالامیرداغ تا قره سوی سفلی و ارس ۴۸۸ کیلومتر مرز مشترک بین این دو کشور وجود دارد. مرزهای شمالی ایران نیز از پورالان تا آستارا به طول ۶۲۸ کیلومتر با آذربایجان و ارمنستان، و از خلیج حسین قلی تا دهانه ذوالفقار ۹۶۰ کیلومتر بین ایران و ترکمنستان مرز مشترک وجود دارد. در شرق ایران کشورهای افغانستان و پاکستان واقع شده‌اند که از دهانه ذوالفقار تا کوه ملک سیاه بطول ۸۵۵/۰۳۷ کیلومتر با افغانستان و از کوه ملک سیاه تا دهانه خلیج گواتر ۸۵۲ کیلومتر با کشور پاکستان مرز مشترک است.

شایان ذکر است که، در سدهٔ اخیر همسایه‌های ایران تحولات چشمگیری را به خود دیده‌اند. قبل از جنگ جهانی اول، از طرف غرب کشور ایران با امپراتوری عثمانی، و از شمال با امپراتوری روسیه تزاری، و از جنوب و جنوب شرقی با امپراتوری استعماری انگلستان همسایه بود. بعد از جنگ جهانی اول با فروپاشی امپراتوری عثمانی، این کشور با عراق و ترکیه امروزی، و با سقوط حکومت تزارها، با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همسایه گردید. هم‌اکنون با فروپاشی شوروی، ایران با کشورهای آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان در شمال همسایه است. در اثر استقلال کشورهای حاشیهٔ جنوب خلیج فارس و هندوستان از استعمار بریتانیا و تجزیه هندوستان، تقسیمات سیاسی امروزی را شاهد هستیم. اگر چه در این دگرگونیها، مرزهای کشور ایران از لحاظ فیزیکی تغییری پیدا نکرده است، اما از لحاظ ژئوپولیتیک تحول عمده‌ای پیدا نموده و موقعیت ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

شبکه آبها نیز در ایجاد وحدت سرزمینی یا پراکندگی آن، قدرت اقتصادی، ارتباطات و حمل و نقل، و به طور کلی در توان ملی یک کشور نقش عمده‌ای دارد. از لحاظ نظامی-امنیتی نیز، طرز قرار گرفتن شبکه آبها می‌تواند اثرات منفی یا مثبتی داشته باشد. شبکه آبهای ایران، بجز کارون و اروندرود بقیه غیر قابل کشتیرانی هستند. به همین جهت این آبها در معادلات ژئوپولیتیک کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. با این وجود، استفادهٔ بهینه از این آبها از نظر اقتصاد کشاورزی، نیروی برق و غیره، حائز اهمیت است که در بحث منابع به آن خواهیم پرداخت. برعکس، آبراه قابل کشتیرانی اروندرود، در طول تاریخ محل مباحثات فراوان بین المللی بوده است و مشکلات سیاسی-نظامی زیادی برای هر دو کشور همسایه و منطقه به همراه داشته است. یکی از اختلافات عمده میان ایران و امپراتوری عثمانی و بعد از تجزیه آن کشور با عراق، تعیین حدود مرزی و استفاده از این آبراه بوده است<sup>۱</sup>. یکی از احتمالاتی که در آینده ممکن است شبکه آبها را در ایران را متحول کند، امکان اتصال دریای خزر به آبهای جنوبی (خلیج فارس و از آن طریق به اقیانوس هند) می‌باشد. اگر این احتمال در آینده عملی شود، از لحاظ شبکه ارتباطی بین شمال و جنوب ایران، و دستیابی همسایگان شمالی به

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به: نظام رودهای بین المللی و اروندرود ناصر فرشادگهر تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹.

آبهای گرم، نقش بسزایی دارد. چنین ایده ای در شوروی سابق تحقیق یافته است و دریای خزر از طریق ولگا (ماتوشکا) به طول ۷۰۰ کیلومتر به طور مصنوعی به دریای بالتیک، و براساس طرح علی اف به دریای سیاه متصل شده است. اتصال دریای خزر به دریای سیاه، به ایران امکان داده است که یکی از کشتی های جنگی خود را از خلیج فارس به آبهای خزر برده و در بندر انزلی پهلو بگیرد.

ناهموار یها نیز یکی دیگر از عواملی است که در مطالعات ژئوپولیتیک مورد توجه قرار می گیرد. چنانکه ژان گاتمن می گوید: اگر زمین همانند یک توپ بیلیارد، صاف و صیقلی بود، در آن صورت مطالعه ژئوپولیتیک بی معنا بود و دلیلی نداشت که ما بخواهیم به بررسی آن پردازیم. ناهمواریها، علاوه بر اینکه بر شرایط اقلیمی و آب و هوایی تأثیر می گذارند، از زمانهای گذشته دارای ارزش استراتژیکی بوده است. به رغم پیشرفت تکنولوژی نظامی، هنوز ناهمواریها اهمیت خود را از دست نداده اند؛ چنانچه مرزهای یک کشور با ارتفاعات به عنوان یک مانع طبیعی هماهنگ باشد، شرایط پدافندی مطلوبی را برای کشور فراهم می کند. همان گونه که کانتونهای سوئیس در پناه موانع کوهستانی و فراز و نشیبهای سرزمین توانستند استقلال خود را در مقابل هابسبورگها در قرون وسطی حفظ کنند. در سده حاضر نیز، این موانع طبیعی باعث گردید تا آلمانها از تهاجم به این کشور صرف نظر کنند. موقعیت کوهستانی یوگسلاوی نیز، در جریان جنگ جهانی دوم باعث شد آلمانها نتوانند به خوبی بر آن مسلط گردند، ولی لهستانها به رغم مبارزه دلیرانه شان، به خاطر محروم بودن از موانع طبیعی و داشتن سرزمین فرورفته، نتوانستند به خوبی از خود دفاع کنند و سرانجام تسلیم نیروهای مهاجم آلمانی گردیدند. همچنین، وجود ارتفاعات در مرزهای ترکیه با شوروی، باعث شده بود ایالات متحده آمریکا جهت استفاده های اطلاعاتی، سالیانه مبالغی به میزان دو میلیارد به دولت ترکیه بپردازد. به همین سان، وجود ارتفاعات آلپین در ایتالیا از عوامل ژئوپولیتیک مؤثری بود که ورود این کشور به پیمان ناتو را تسهیل می نمود؛ زیرا وجود این رشته ارتفاعات عظیم موجب شده است که سایت های تجسسی (Observation Post) بر روی ارتفاعات نصب شود و به عنوان یک قمر مصنوعی برای اهداف نظامی کاربرد داشته باشد.

ناهموار یها دارای اثرات منفی نیز می باشند. علاوه بر مشکل ارتباطی بین نواحی

مختلف، چه بسا واحدهای سیاسی را به طور طبیعی به مناطق مختلف تقسیم کنند. این مسائل در ثبات سیاسی و تمامیت ارضی کشورها تأثیر منفی بجای می‌گذارد. بهترین نمونه از این تأثیر منفی، وضع ناهمواری کشور اکوادور می‌باشد که به طور طبیعی این کشور را به سه ناحیه تقسیم می‌کند. دشت ساحلی اقیانوس کبیر، رشته کوهها و فلاتهای بلند مرکزی و دشت شرقی که به طرف حوزه آمازون سرازیر می‌شود، به طور طبیعی سه ناحیه مجزا از یکدیگرند. ایجاد وحدت و هماهنگی اقتصادی و سیاسی بین این سه ناحیه کاملاً متمایز، هیچ وقت میسر نشده است. مضافاً اینکه، در داخل گذرگاههای بسیار مرتفع کوههای آند، ارتباط بسیار مشکل می‌باشد و در سرزمینهای کم ارتفاع جنگلی و باتلاقیهای شرقی نیز، تنها از بستر رودخانه‌ها می‌توان برای آمد و شد استفاده نمود. در نتیجه، کشورهای کلمبیا و پرو، طی سالهای گذشته تلاش داشته‌اند قسمتهایی از خاک اکوادور را به خاک کشور خود ملحق نمایند.

در کشور ایران نیز، جغرافیا و عوارض طبیعی زمین و اقلیم، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تاریخ این کشور ایفا کرده است. وضع ناهمواریها در ایران باعث مشکلات ارتباطی شده است. رشته کوه البرز در شمال و زاگرس در غرب، فلات مرکزی ایران را در حصار خود گرفته است. این بلندیها، از لحاظ اقلیمی باعث عدم نفوذ بادهای مرطوب شمال و غرب کشور گردیده و خشکی فلات مرکزی را سبب شده است. از لحاظ امنیت داخلی نیز، این ارتفاعات دارای اثرات منفی بوده‌اند؛ چون عملاً قسمتهای مرکزی ایران را از نواحی پشت کوهی جدا کرده است و این مسئله باعث طغیانهای قومی در آن سوی کوهها گردیده است. تاریخ ایران این مسئله را همواره گواهی داده است که، به محض کاهش اقتدار و اعتبار حکومت مرکزی، وجود تضادهای ناشی از شرایط اقلیمی و جغرافیایی، از هم گسیختگی اوضاع و گرایش به خودمختاری و درنهایت تجزیه را باعث گردیده است. اما امروزه، به واسطه پیشرفت تکنولوژی ارتباطی، تأثیر منفی موانع طبیعی در وحدت ملی کاهش یافته است. از طرف دیگر، کوهستانهای مرزی ایران باعث گردیده که دفاع از این مرزها به سهولت انجام گیرد. این مسئله در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در مرزهای شمال غربی باعث برتری نیروهای اسلام گردید.

#### ۴. شکل کشور

شکل جغرافیایی واحدهای سیاسی، در ارتباطات، وحدت ملی، ملاحظات دفاعی، و به طور کلی در ارزیابی قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد. کشورها از نظر شکل به سه گروه تقسیم می‌شوند. کشورهای مدور، مطوک و کشورهایی که از قطعات مجزاً تشکیل شده‌اند و خاک آنها منقطع است و به نام کشورهای منفصل خوانده می‌شوند. علاوه بر این تقسیم‌بندی، دو نمونه دیگر از اشکال کشورها ذکر می‌شود: کشورهای دارای زائیده یا دنباله دار و کشورهای منگنه‌ای یا محیطی. بهترین وضعیت شکل کشور، حالت دایره‌ای یا مدور است که فاصله قطرهای آن به هم نزدیک می‌باشد. این گونه کشورها، هم به لحاظ دفاعی - امنیتی و هم به جهت ارتباطات و حمل و نقل، و همین طور انسجام فرهنگی، از موقعیت مناسبی برخوردارند. کشور فرانسه مثال خوبی از این کشورهاست. کشورهای مطوک به خاطر فاصله طولانی بین اقطار آنها ارتباطات را مشکل می‌کند. البته چنانچه قطر بزرگتر به موازات خط استوا امتداد داشته باشد، یا به عبارت دیگر، فاصله طولی آن زیاد باشد، وضعیت مناسبتری نسبت به کشورهایی که از نظر عرض جغرافیایی امتداد یافته‌اند دارند؛ چون اختلاف درجه حرارت در عرض زیاد است: برای نوع اول، کشور ترکیه و برای نوع دوم، کشور شیلی را می‌توان مثال زد. کشورهای منفصل نیز، چون حالت جزیره‌ای دارند، عدم پیوستگی خاک آنها مشکلات امنیتی و ارتباطی را به دنبال دارد. ایجاد ثبات سیاسی در این گونه کشورها مشکل است، مگر اینکه به لحاظ فرهنگی، زبانی، نژادی و مذهبی یکپارچه باشند، مانند کشور ژاپن. کشورهای دنباله دار، حالتی است که بخشی از یک کشور به صورت دالان یا زائیده‌ای وارد کشورهای دیگر می‌شود. افغانستان و برمه (میانمار) چنین شکلی را دارا می‌باشند. بدترین نوع شکل کشور، حالت منگنه‌ای یا محیطی است که یک کشور در خاک کشور دیگر قرار دارد. لستو و سوازیلند دارای چنین شکل جغرافیایی هستند. این کشورها بدان لحاظ که در خاک آفریقای جنوبی قرار گرفته‌اند، توسط این کشور محصور گردیده‌اند.

کشور ایران از لحاظ شکل، چهارضلعی نامنظمی دارد. بزرگترین قطر آن در جهت شمال غربی به جنوب شرقی (از آرات تا خلیج گواتر) حدود ۲۲۱۰ کیلومتر، و قطر کوچک آن در جهت شمال شرقی تا جنوب غربی (از سرخس تا دهانه اروندرود) حدود



۱۴۰۰ کیلومتر می باشد. قسمت اعظم این سرزمین، یکپارچه و پیوسته به یکدیگر است. جزایر ایرانی خلیج فارس در این مورد استثنا هستند؛ با این حال جزایر مزبور نقش نگهبانان مدخل ورودی این سرزمین را به عهده دارند.

بزرگترین جزیره ایران در خلیج فارس، جزیره قشم می باشد که ۱۴۹۱ کیلومتر مربع مساحت دارد و وسعت آن حدوداً دو و نیم برابر جزیره بحرین است. طول این جزیره ۱۱۵ کیلومتر و عرض آن بین ۱۰ تا ۳۵ کیلومتر متغیر است، و پرجمعیت ترین جزیره ایرانی خلیج فارس می باشد. بعضی از این جزایر، مانند خارک دارای نقش اقتصادی، و برخی مانند جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، از اهمیت استراتژیکی برخوردار می باشند.

به طور کلی، فاصله قطرها و اختلاف عرضی به میزان ۱۵ درجه بیشتر، ناشی از وسعت نسبتاً زیاد این کشور است و چگونگی قرار گرفتن جزایر ایرانی در خلیج فارس، موقعیت برتری را از لحاظ سیاسی به ایران داده است.

### ب : عوامل متغیر

#### ۱. انسان و جمعیت

مهمترین عامل تأثیرگذار بر رویدادهای تاریخی، انسان است. اهمیت این متغیر به گونه ای است که اگر تمام عوامل محیط طبیعی اعم از ثابت و متغیر را در یک قطب قرار دهیم، انسان به تنهایی در قطب دیگر قرار می گیرد.

تلفیق دیالکتیکی انسان و جمعیت به مقتضای منابع طبیعی و میزان توسعه کشور، همراه با سطح پراکندگی و توزیع جغرافیایی جمعیت، هرم سنی، میزان اشتغال و بیکاری، بافت و عقاید مذهبی و سطح آگاهیهای عمومی، همه از جمله عواملی هستند که مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و در هر مقطع زمانی موجب تاریخ کشورها می باشند. این موضوع قابل بررسی است که برای نمونه سیاستگذاری و رویدادهای کشور چین تا چه اندازه متأثر از جمعیت زیاد آن کشور بوده است.

جمعیت ایران از لحاظ کمی، به خاطر افزایش امکانات بهداشتی، در سده اخیر رو به فزونی بوده است و در این دوره زمانی از میانگین رشدی معادل ۲/۶۹ درصد

برخوردار بوده است. جمعیت ایران در سال ۱۲۶۰ هـ. ش. برابر با ۷/۶ میلیون نفر برآورد شده بود. در حالی که در سال ۱۳۷۵ هـ. ش. براساس سرشماری به ۶۰/۰۵۵ میلیون نفر افزایش یافته است. مهاجرت از روستا به شهرها نیز طی همین زمان بر بافت جمعیتی این کشور تأثیرگذار بوده است. در سال ۱۳۳۵ هـ. ش. ، ۳۱/۴ درصد از جمعیت ایران ساکن شهرها و بقیه در روستاها زندگی می کردند: در حالی که در سال ۱۳۷۵ ، جمعیت شهری به ۶۱/۳۱ درصد افزایش یافته است. این جمعیت اگرچه به نسبت وسعت کشور (جمعیت نسبی) زیاد نیست، اما به لحاظ ارزشی جمعیت نسبی بر حسب منابع و امکانات اقتصادی موجود کشور زیاد می باشد.<sup>۱</sup> هم اکنون، همین عامل باعث گردیده تا بسیاری از منابع به جای آنکه صرف عمران و توسعه شود، صرف هزینه های غذایی، بهداشتی و آموزشی گردد. بویژه اینکه پس از پیروزی انقلاب، ایران از رشدی معادل ۳/۲۷ درصد برخوردار بوده است.

از نظر توزیع جغرافیایی نیز به لحاظ وضعیت خاص اقلیمی عدم تناسب وجود دارد؛ در حالی که در استان تهران در هر کیلومتر مربع حدود ۳۷۰ نفر زندگی می کنند، میزان تراکم در مناطق مرکزی و کویری، تنها ۳ نفر در هر کیلومتر مربع می باشد. به لحاظ بافت قومی نیز با تنوع اقوام مواجه می باشیم. مطالعه نقش قومیتها در تاریخ ایران، مبین این واقعیت است که چگونگی تعامل قبایل، طوایف و اقوام مختلف، وضعیت سیاسی را رقم زده است. ظهور و سقوط سلسله حاکمان، به میزان تقویت و تضعیف این اقوام مرتبط بوده است. هم اکنون نُه گروه قومی و زبانی در کشور ایران زندگی می کنند که ۵۱ درصد آن را فارس زبانان و بقیه از ترکها، کردها، لرها، عرب زبانها، گیلکیها، مازندرانی ها، بلوچها و ترکمن ها متشکل می باشد. توزیع جغرافیایی این گروههای قومی (فارسها در مرکز و سایر اقوام در مناطق حاشیه ای می باشند) در دفاع و حراست از قلمرو سرزمین، حائز اهمیت بوده است. اگرچه در مواقع ضعف اقتدار در دولت مرکزی، بعضاً و اگرایی قومی و حالت گریز از مرکز وجود داشته است، اما دین اسلام به عنوان یک عامل مهم وحدت بخش، همراه با عنصر

۱. حجم جمعیت کم سن و سال جهان (کمتر از ۱۵ سال) در سال ۱۹۹۵ م. حدود ۳۲ درصد، قاره آفریقا ۴۵، آسیا ۳۳، آمریکای شمالی ۲۲ و در اروپا ۲۰ درصد کل جمعیت بوده است. در ایران این رقم ۲۴ درصد جمعیت را تشکیل می دهد.

ملیت، انسجام ملی و همگرایی را سبب گردیده و این کشور با مشکل چندانی روبه‌رو نبوده است. برخی از محققین، عدم موفقیت احزاب سیاسی در این کشور را ناشی از تفاوت‌های قومی و فرهنگی قلمداد نموده‌اند که در جای خود می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. آنچه در اینجا برای این بحث حائز اهمیت می‌باشد، عنایت به این موضوع است که، انسان و جمعیت در هر کشور به عنوان یک عامل پایه‌ای و عام در رویدادهای تاریخی نقش درجه اولی را داراست. در بررسی و ریشه‌یابی تحولات تاریخی، بویژه انقلاب اسلامی به عنوان مهمترین رویداد، پژوهشگران متغیرهای جمعیتی را مدنظر قرار داده و بر مبنای آن رویداد انقلاب اسلامی را تعریف و تبیین نموده‌اند.

## ۲. منابع طبیعی

دومین عامل متغیری که تاریخ کشورها را تحت تأثیر قرار داده است، منابع طبیعی است. منابع، از این نظر که پایه و اساس قدرت اقتصادی را تشکیل می‌دهند<sup>۱</sup>، به طور غیرمستقیم در قدرت نظامی و در تعیین قدرت سیاسی یک کشور نقش عمده‌ای دارند. منابع طبیعی به طور کلی به دو گروه سطح الارضی و تحت الارضی قابل تقسیم می‌باشند. منابع سطح الارضی، در حقیقت همان منابع غذایی هستند که از سطح خاک بدست می‌آید و اساس آن تولیدات کشاورزی و دامی است. منابع تحت الارضی، به منابعی اطلاق می‌شود که عمدتاً در صنعت کاربرد دارند. بعضی از منابع مانند آب، دارای نقش دوگانه‌اند، زیرا هم در تولیدات غذایی و هم در تولید انرژی و حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌گیرند. منابع، از لحاظ درجه اهمیت نیز یکسان نیستند. برخی از منابع طبیعی مانند نفت، دارای اهمیت استراتژیکی بوده و در مواقع جنگ نقش حیاتی دارد. در دهه قبل از جنگ جهانی اول، هنگامی که نیروهای دریایی قدرتهای بزرگ به سرمداری بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، سوخت اصلی خود را از ذغال به نفت تغییر دادند، نفت به صورت عامل مهمی در قدرت نظامی درآمد و در جنگ اثری چشمگیر دیرپا بر نحوه نگرش دولتها به صنعت نفت گذاشت. کلمانسو در اثنای جنگ اول در این باره می‌گوید: «هر قطره نفت ارزش یک قطره خون سربازان ما را دارد». در جنگ

۱. برخی از کشورها همانند ژاپن، پایه و اساس قدرت اقتصادی آن را انسانهای خلاق و سخت‌کوش و منضبط آن تشکیل می‌دهند، نه منابع طبیعی آن.

جهانی دوم نیز نفت از اهمیت بسزایی برخوردار بود. چنانکه گفته می‌شود: نفت تأثیر زیادی در اتحاد آلمان نازی با رومانی (در نوامبر ۱۹۴۰) و همین‌طور توافق پنهانی هیتلر و استالین و نهایتاً حمله آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱ م. داشت.

امروزه، اگر چه ممکن است نفت در انقلاب سوم صنعتی که بیشتر بر محور صنایع الکترونیک و تکنولوژی پیشرفته می‌چرخد، نقش کلیدی نداشته باشد، اما هنوز جای والایی در بخشهای انرژی کشورهای صنعتی و جهان در حال توسعه دارد؛ تا جایی که بحران کویت در سال ۱۹۹۱ با تجویز سازمان ملل، نمونه‌ای از اقدامات جمعی برای تضمین دسترسی آسان و بی‌خطر به منابع کمیاب نفت ارزیابی شده است.

مواد غذایی نیز اهمیتی در خور توجه دارد. چنانکه کشوری از نظر محصولات غذایی وابسته باشد، آسیب‌پذیری آن زیاد خواهد بود. انگلستان قبل از جنگ جهانی دوم تنها ۳۰ درصد مواد غذایی مصرفی خود را در داخل تولید می‌کرد و از آنجایی که مجبور بود بقیه را از خارج وارد کند، این مسئله انگلستان را در جنگ با نگرانی زیادی مواجه می‌ساخت. بگونه‌ای که قدرت انگلستان به توانایی او به بازنگهداشتن راههای دریایی جهت واردات مواد غذایی، وابسته بود.

آب نیز یکی از منابع مهم و حیاتی، به ویژه در منطقه خشک خاور میانه است که علاوه بر مصارف شخصی، در تولیدات غذایی و انرژی الکتریکی نقش عمده‌ای دارد. اگر چه تاکنون با این مسئله به عنوان یک ارجحیت استراتژیک، کمتر برخورد شده است، اما با رشد فزاینده جمعیت در مناطق کم‌آب، به ویژه در منطقه آسیای غربی، زمینه‌ساز بحرانی جدی است. بعید نیست بعد از بحران خلیج فارس و قضایای لبنان و فلسطین، بحران آب و منازعه بر سر منابع آب در منطقه آسیای غربی بروز نماید. این مسئله‌ای است که رهبران این کشورها به خوبی از آن آگاهند. چنانکه انور سادات رئیس‌جمهور سابق مصر، در بهار ۱۹۷۹ چند روز پس از امضای قرارداد کمپ دیوید با اسرائیل گفت: «تنها چیزی که می‌تواند دوباره پای مصر را به جنگ بکشاند، آب است.» گفته می‌شود یکی از دلایلی که اسرائیل از تخلیه بلندیهای جولان خودداری می‌کند، اشرف بر رود «یرموک» است که رود اردن را تغذیه می‌کند و این رود ۶۰ درصد آب مورد نیاز رژیم فلسطین اشغالی را تأمین می‌نماید.

همچنین بنا به اظهارات جغرافی دان نظامی اسرائیل آرتون سوف، از دانشگاه حيفا،

این کشور در آستانه یک فاجعه است. وی این فاجعه را ناشی از مشکل آب کشور اسرائیل می‌داند. کشورهای ترکیه، سوریه و عراق نیز بر سر تقسیم منابع آب دجله و فرات مشکلات جدی دارند؛ به ویژه که از اواسط دهه ۱۹۸۰ تورگوت اوزال نخست وزیر اسبق ترکیه، در آن زمان اندیشه خط لوله صلح، جهت انتقال آب از ترکیه به منطقه خاور نزدیک و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را ارائه کرد. برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس، که به علت دارا بودن منابع عظیم نفت از ثبات سیاسی کمتری برخوردارند، منابع آب نیز ثبات بلند مدت آنها را متزلزل کرده است. بر این اساس می‌توان پیش‌بینی نمود که در آینده‌ای نه چندان دور، امنیت آب، همدوش با امنیت نظامی در اتاقهای فرماندهان جنگی مطرح خواهد شد.

لازم به تأکید مضاعف است که تأثیر منابع بر قدرت کشورها، همیشه پیامدهای مثبت را به دنبال نخواهد داشت و این موضوع بستگی به توان کشورها در بهره‌برداری از منابع طبیعی به عنوان یک عامل قدرت دارد. از پیامدهای منفی منابع همین بس که گفته‌اند: «ملتهای صاحب نفت، گروگان منابع نفتی خود بوده‌اند.» در هر صورت منابع طبیعی، اعم از منابع استراتژیک و غیراستراتژیک و تأثیر منفی یا مثبت آنها، تاریخ کشورها را تحت تأثیر قرار داده است.

کشور ایران از جمله کشورهایی است که بیشترین تأثیرپذیری را از منابع طبیعی خود، به ویژه نفت، دریافت داشته است. در حوزه خلیج فارس، ایران اولین کشوری بود که در سال ۱۹۰۸ م. / ۱۲۸۷ ه. ش در منطقه مسجد سلیمان به نفت دست یافت. تأثیر نفت بر موقعیت ایران از دو جهت قابل مطالعه و بررسی است. از طرفی ایران در منطقه خلیج فارس قرار دارد، که حدود ۶۵ درصد ذخائر نفت جهان در این منطقه وجود دارد؛ از طرف دیگر کشور ایران دارای ذخائر زیاد نفت و گاز است. این مسئله باعث گردیده، در قرن حاضر نفت نقش بسیار مهمی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران داشته باشد. از نظر سیاسی، اجتماعی و ابستگی دولت به درآمد نفت، باعث عدم نیاز آن از آنکا به طبقات اجتماعی گردیده و دولتی مستقل از طبقات اجتماعی را مسبب شده است که، در طول دوران پهلوی اول و دوم استبداد سیاسی ایران از این زاویه قابل تحلیل می‌باشد که مربوط به حوزه جامعه‌شناسی سیاسی است.

از نظر اقتصادی نیز، آنکا کشور به تنها منبع خام (نفت) اقتصاد تک محصولی و

وابسته را به ارمغان آورده است و بر مبنای تقسیم کار جهانی در چرخ مرکز-پیرامون، به عنوان کشوری پیرامونی، صادرکننده این ماده خام و وارد کننده کالاهای ساخته شده بوده است. امروزه نیز علیرغم کاهش قیمت نفت و دگرگونی مشی فکری نخبگان سیاسی ایران، مبنی بر عدم اتکا به درآمدهای نفتی و مبارزه علیه نظام تقسیم کار جهانی، درآمد حاصل از این ماده خام همچنان حدود ۸۰ درصد درآمدهای ایران را از محل مبادلات خارجی تشکیل می دهد و هزینه خریدهای صنعتی، مواد غذایی و تسلیحات نظامی این کشور را تأمین می کند؛ به طور خلاصه، هنوز نفت رگ حیاتی اقتصاد و امنیت ایران را در دست دارد. برخی پژوهشگران از زاویه ای منفی به این منبع نگرسته و از طلای سیاه بعنوان بلای ایران نام برده اند.

از نظر منابع آب، کشور ایران در مقایسه با کشورهای منطقه جنوب غربی آسیا از موقعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است؛ متتهی به واسطه عدم توان و مهارت استفاده بهینه، این آبها به دریا می ریزند. در حالی که آبهایی که از ایران به خلیج فارس می ریزند، می توانست انرژی برق و آب آشامیدنی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس را تأمین کند. این در حالی است که کشورهای ساحلی جنوبی خلیج فارس از محصولات گاز طبیعی برای شیرین کردن آب دریا استفاده می کنند. خوشبختانه در سالهای اخیر با نهضت سدسازی اهتمام به مهار آبهای سطحی است و امید است با اشیاع نیاز داخلی، نسبت به تأمین نیازهای کشورهای حاشیه جنوبی اقدام گردد. در این صورت درآمد حاصل از منابع آبی می تواند بخش مهمی از درآمدهای ارزی را به خود اختصاص دهد.

### ۳. بافت سیاسی و اجتماعی

بافت سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشورها، از جمله عوامل انسانی دگرگون شونده ای است که تاریخ کشورها را تحت تأثیر قرار می دهد. در حقیقت تمام عوامل طبیعی در بافت سیاسی و اجتماعی معنا و مفهوم پیدا می کنند. اگر چه عوامل جغرافیایی، در بسیاری از موارد سیاستمداران را ملزم به اتخاذ تصمیمات معینی، می کند ولی در یک محدوده مشخص جغرافیایی نیز می توان سیاستهای متضادی را پی گیری نمود و این مسئله است که مکتب «جبر جغرافیا» را با اشکال مواجه ساخته

است.

برای مثال تأثیری که از جانب شوروی با ایدئولوژی کمونیسم بر منطقه و جهان مترتب بود، امروزه به نحوی دگرگون شده است که گفته می‌شود ژئوپولیتیک جهانی دستخوش تغییر قرار گرفته است. بر این اساس، سیاست را می‌توان برآیندی از عوامل و عناصر جغرافیایی با بافت سیاسی و اجتماعی حاکم تعریف نمود.

در سدهٔ اخیر، در قلمرو جغرافیایی ایران دگرگونیهای سیاسی عمده‌ای رخ نمایانده است که هر کدام به نوبهٔ خود تاریخ این کشور را تحت تأثیر قرار داده است. در این راستا می‌توان از نهضت مشروطیت، کودتای سوم اسفند، جریان ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی نام برد. نهضت مشروطه و جریان ملی شدن صنعت نفت، هر یک در مراحل اولیه خود به واسطه کودتا در سوم اسفند ۱۲۹۹ و بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ متوقف گردیدند. اگر چه این موارد زمینه‌ساز تحولات بعدی شدند، ولی خود دگرگونی‌چندانی را به همراه نداشتند. در نهایت، انقلاب اسلامی ایران روند گذشته را متوقف کرد و نه تنها جامعهٔ ایران را، بلکه منطقه را دچار دگرگونی عظیمی نمود، به گونه‌ای که ایران حافظ منافع غرب در منطقه، به نیرومندترین پایگاه علیه سرمایه‌داری غرب و استعمار جهانی تبدیل گردید.

#### ۴. ویژگیهای نظام بین‌المللی (دگرگونیهای مراکز قدرت جهانی)

به غیر از عوامل درون مرزی ثابت و متغیری که تاریخ کشورها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، عامل مهم دیگری که از فراسوی مرزها، موقعیت یک کشور را دستخوش تحول و دگرگونی قرار می‌دهد، ویژگیهای نظام بین‌المللی است. کشورها اگر چه هر کدام از واحدهای مجزای سیاسی مستقل تشکیل شده‌اند، اما چگونگی تعامل این واحدهای سیاسی با یکدیگر، و نظام حاکم بر روابط کشورها، بویژه در قالب جهانی، موقعیت کشورها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در قرن حاضر دگرگونیهای عمده‌ای در عرصه روابط بین‌الملل به وقوع پیوسته است و جهان شاهد وقوع جنگهای بزرگ، فروپاشی امپراتوریا، گسترش نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم دولتی، ایجاد سازمانهای بین‌المللی، انقلابهای بزرگ و گذر جهان از نظام توازن قوا به نظام دو قطبی، و سپس فروپاشی آن بوده است. طبیعی است که این تحولات جهانی،

ژئوپولیتیک کشورها و جهان را دستخوش تغییر قرار دهد.

کشور ایران به عنوان یکی از مجموعه نظامهای تابعه سیاسی، نه تنها از تأثیر تحولات جهانی بر کنار نمانده، بلکه در مقاطع زمانی مختلف (متأثر از موقعیت خود، اگر نه به لحاظ شکلی و مرزی) تحولات عمده‌ای به خود دیده است.

### نتیجه گیری

تأثیر گذاری علل عام بر رویدادهای تاریخی، با تأکید بر کشور ایران، مورد بحث واقع گردید. همان گونه که بیان شد، عوامل ثابت و متغیری چون موقعیت جغرافیایی، وسعت قلمرو، عوارض طبیعی، شکل کشور، انسان و جمعیت، منابع، بافت سیاسی و اجتماعی، و شرایط و ویژگیهای بین المللی در سرنوشت کشورها، تأثیر مستقیم دارند. اگر چه عوامل خاص و موردی، مورد یک رویداد تاریخی باشند، اما این موارد ناشی از یک عامل کلی تر و فراگیرتری می باشند که عدم توجه به آنها شناخت صحیح یک رویداد تاریخی را با مشکل مواجه می کند. در این گفتار مختصر، سعی بر آن بود تا توجه پژوهشگران تاریخی به این مسئله جلب گردد که شناخت رویدادهای تاریخی در ارتباط با این عناصر و متغیرها مورد مطالعه قرار گیرند. بدیهی است تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و تاریخ روابط خارجی کشورها در ارتباط با حرکت از متغیرهای فوق، در قالب یک تحقیق مستقل و مفصل قابل بررسی است.